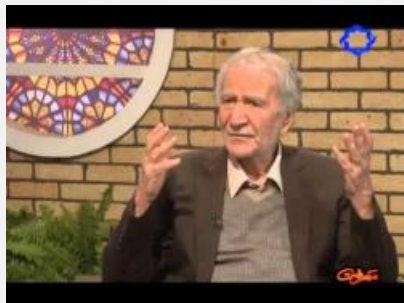




باطن انسان بی کرانه است/ سه واقعه که موجب ناخرسندی بشر شده است

ابراهیمی دینانی، چهره ماندگار فلسفه در برنامه معرفت گفت: با عدم مرکزیت زمین، تکامل تدریجی داروین و ضمیر ناخودآگاه فروید، انسان احساس ناخرسندی کرد.

ابراهیمی دینانی، چهره ماندگار فلسفه در برنامه معرفت گفت: با عدم مرکزیت زمین، تکامل تدریجی داروین و ضمیر ناخودآگاه فروید، انسان احساس ناخرسندی کرد.

به گزارش خبرنگار مهر، غلامحسین ابراهیمی دینانی، استاد حکمت و فلسفه در برنامه «معرفت» که شب گذشته، جمعه ۱۷ اردیبهشت ماه، با موضوع تشریح اشعار عبدالرحمان جامی، روی آنتن رفت، گفت: همه چیز در جهان است، اما جهان در کجا است؟ جهان در انسان و در فضای دل است. همه موجودات در جهانند. خود جهان در جایی نیست. تن من در جهان است ولی خود جهان در دل شما و دل شما در عرش رحمان است. دین و هنر خرسندی می آورد و فلسفه، خرسندی را زیر سوال می برد.

وی افزود: علم امروز، آرامش بشر را گرفته، البته آرامش هایی هم آورده است. دانشمندی غربی گفته در گذشته، بشر خرسندتر زندگی می کرد. سه واقعه موجب ناخرسندی بشر شده است. این سه واقعه ناخرسند اینها هستند: اول از وقتی کپلر و گالیله کشف کردند زمین در مرکز عالم و زمین سیاره کوچک و ناچیزی است. انسان به حقارت خودش پی برد. تا آن موقع انسان می گفت من مرکز عالم هستم. واقعه دوم وقتی که داروین گفت در تنازع بقاء، انسان از میمون است و از آن تکامل پیدا کرده است. انسان که خود را گل سرسبد کائنات می دانست، احساس حقارت کرد از اینکه از نسل میمون است. سوم نظریه فروید و ضمیر ناخودآگاه. بشر سابق فکر می کرد همه چیز را می داند. فروید یهودی گفت انسان، ضمیر ناخودآگاه دارد. مانند یک کوه یخ این کوه با این عظمت در دنیا پنهان است فقط قله آن پیدا است بقیه اش پنهان است.

دینانی ادامه داد: انسان ۹۹ درصدش پنهان است یک قسمتش پیدا است. اینجا هم انسان احساس حقارت کرد. با عدم مرکزیت زمین، تکامل تدریجی داروین و ضمیر ناخودآگاه فروید، انسان احساس ناخرسندی کرد. انسان اشتباه کرده است. درست است که زمین مرکز عالم است و سیاره کوچکی است، اما انسان اشتباه کرده چون اگر آگاه باشد انسان در مرکز عالم است. انسان مرکز عالم است، نه کره زمین. من عالم را می فهمم، من مرکز عالمم. ما نباید احساس حقارت کنیم.

این استاد دانشگاه تهران تصریح کرد: اینکه داروین می گوید انسان از نسل میمون است، اشتباه است. از زمانی که آدم ابوالبشر به زمین آمد، انسان، نقش حیوان داشته است. همه حکما گفته اند انسان نقش حیوان داشته و جنبه حیوانی داشته است. انسان، حیوانیت دارد، حیوان ناطق است. ما نباید از حیوانیت احساس حقارت کنیم. ما با زبانی که مصدر عقل است، جبران حقارت می کنیم؛ زیرا با عقل می توانیم صحبت کنیم.

وی اضافه کرد: داروین بی ربط گفته است. انسان با ناطق بودن، برتر از حیوانات است، اما ضمیر ناخودآگاه اگر درست باشد، نباید باعث ناخرسندی ما شود. انسان حس می کند نادانی اش بیشتر از دانایی اش است. خب این معلوم است. انسان نادانی اش بیشتر از دانایی اش است. این را قرآن کریم هم گفته است. آنچه ما نمی دانیم، بیشتر از آنچه است که می دانیم. انسان آگاه همیشه می داند آنچه نمی داند بیشتر از آنچه می داند است. فروید این را نمی توانست بفهمد. به صحرای دل وارد نشده بود.

دینانی خاطرنشان کرد: خداوند به حضرت محمد(ص) می فرماید: «تو تیز زدی، ولی تو نزدی ما زدیم، تیر و کمان از دل توست. در ناآگاهی نشانه گیری است یا در آگاهی؟» از آگاهی نشانه گیری می شود.

این استاد دانشگاه حکمت و فلسفه در ادامه توضیح داد: ما دوباره برخلاف فروید حرف می زنیم. دنیای امروز فرویدی است چه کنیم؟ از آسمان دل، باطن دل می آید. عقل از آسمان دل می آید آسمان دل یعنی باطن عالم. حالا این آگاهی کجاست؟ امروز همه از طبیعت صحبت می کنند، علوم طبیعی. آیا کسی از باطن طبیعت صحبت می کند؟ باطن طبیعت چیست؟ قوانین طبیعت. قوانین طبیعت بر اساس آگاهی است. اگر آگاهی نبود، قوانین معنی نداشت. قوانین طبیعت بر اثر آگاهی است. ضمیر یعنی باطن. پس باطن، آگاهی است. عظمت انسان در روانشناسی نمی گنجد. انسان را از ظاهر می شناسند یا باطن؟ روانشناسان، انسان را از ظاهر می شناسند، چاره ای هم ندارند.

دینانی در پایان سخنان خود اظهار کرد: یک روانشناس از ظواهر، کردار و گفتار انسان به باطن می رسد. آیا ظواهر انسان همه باطن انسان را نشان می دهند؟ نه. باطن انسان بی کرانه است. روانشناسان در حدی می توانند باطن انسان را بشناسند. من ادعا می کنم انسان از نظر باطن بی کرانه است.